

بررسی تأثیر حیات بنگاه‌های جدیدالورود کوچک و متوسط در تغییرات اشتغال:

تجاری از صنعت نساجی ایران طی دوره ۸۴-۱۳۷۵

محمدعلی فیض پور^۱ - سعید سعید اردکانی^۲ - هانیه پوش دوزباشی^{۳*}

۱. استادیار دانشگاه یزد

۲. استادیار دانشگاه یزد

۳. کارشناس ارشد اقتصاد صنعتی

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۷/۲۵، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۱/۶)

چکیده

اگرچه شروع فعالیت هر بنگاه جدید، موجبات اشتغال تعدادی از نیروی انسانی را در پی دارد، اما، تنها ایجاد بنگاه بیانگر اشتغال‌زایی و الزاماً گامی در راستای حل معضل بیکاری نیست. بلکه، دوره‌ی حیات قابل قبول بنگاه‌ها عامل اساسی در ایجاد اشتغال اثرگذار توسط آنها محسوب می‌شود. از این رو، هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش دوره‌ی حیات بنگاه‌های جدیدالورود در تغییرات اشتغال ایجاد شده توسط آنها می‌باشد. به این منظور، بررسی کلیه‌ی بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی (ده‌نفر کارکن و بیش‌تر) طی سال‌های ۸۴-۱۳۷۵ مدنظر قرار گرفته و به عبارتی تمام بنگاه‌های جدیدالورود این صنعت به‌عنوان جامعه‌ی آماری تحلیل شده است. در این مطالعه برای تعیین دوره‌ی حیات، از الگوی شکست نسبی، تعیین تغییرات خالص اشتغال بنگاه‌ها و مقایسه‌ی آنها استفاده شده و نتایج به‌دست آمده نیز بیانگر آن است که بنگاه‌های کوچک و متوسط تنها زمانی می‌توانند به‌عنوان ایجادکنندگان اصلی شغل تلقی شوند که بتوانند در سه سال ابتدایی ورود به بازار به حیات اقتصادی خود ادامه دهند. این یافته بدان معنی است که حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط برای تداوم حیات مهم‌تر از حمایت برای ایجاد اشتغال می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: دوره حیات، بنگاه‌های جدیدالورود، بنگاه‌های کوچک و متوسط، تغییرات اشتغال، صنعت نساجی

مقدمه

به‌رغم همه‌ی تلاش‌های انجام شده در جهان، بیکاری هم‌چنان به‌عنوان معضلی اساسی بیش‌تر کشورها را تهدید می‌کند. این موضوع به‌ویژه با بحران سال‌های اخیر شدت یافته و از این‌رو، برای مهار آن تلاش دوچندان انجام شده و سیاست‌های متفاوتی در این راستا اعمال شده است. در این میان اگرچه سیاست حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از راهکارهای سیاست‌گذاران این حوزه برای حل این معضل اجتماعی به‌شمار می‌رود اما در ایران این سیاست به‌عنوان محوری‌ترین سیاست ایجاد اشتغال قلمداد می‌شود (وحدت و داداشی، ۱۳۸۹، ص ۲۲). با این وجود، اگرچه طی سه دهه‌ی اخیر به بنگاه‌های کوچک و متوسط در میان سایر بنگاه‌ها، به‌دلیل توانایی ایجاد اشتغال توجه ویژه‌ای شده است، اما براساس آنچه مطالعات این حوزه نشان می‌دهد این بنگاه‌ها در مقایسه با بنگاه‌های بزرگ، از احتمال خروج بالاتری نیز برخوردارند (Mata, Portugal, 1994, p 227; Agarwal, Audretsch, 1998, p 2). ادبیات این حوزه از آن با اصطلاحات متفاوتی مانند تعطیلی، ورشکستگی و مرگ نیز تعبیر می‌شود، می‌تواند هزینه‌های بیش‌تری را نسبت به وارد نشدن نگاه به جامعه تحمیل کند. بر این اساس، نقش بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایجاد اشتغال تنها در صورت بقای آن‌ها مفهوم یافته (Nenonen, Littunen, 1998, p2) و به‌عبارت دیگر، حل معضل بیکاری با ورود این بنگاه‌ها (به‌جای سایر سیاست‌های اقتصادی مانند رشد بنگاه‌های موجود) تنها در پرتو ثبات و تداوم اشتغال ایجاد شده و تداوم دوره‌ی حیات قابل قبول آنها معنا می‌یابد. این در حالی است که ادبیات موجود نشان‌دهنده‌ی نرخ بالای خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی ورود آنها می‌باشد. پدیده‌ای که در ادبیات این حوزه از آن با عنوان خروج زود هنگام یا جوانمرگی یاد شده^۱ و می‌تواند زمینه‌ی بیکاری تعداد زیادی از نیروی انسانی را فراهم کند. با این وجود، اگرچه بررسی جنبه‌های زیستی بنگاه از موضوعات مهم و مورد توجه در رشته‌های متفاوت و به‌ویژه حوزه‌ی اقتصاد صنعتی به‌شمار

1. برای مطالعه در این زمینه مراجعه شود به: Cressy, 2006.

می‌رود، اما به مطالعه‌ی آن نسبت به سایر موضوعات به دلیل نیاز به داده‌هایی در طول زمان^۱ کم‌تر توجه شده است (Konings et al, 1996, p 2). این معضل در مورد بنگاه‌های کوچک و متوسط که برای بررسی دوره‌ی حیات آنها نه تنها به داده‌هایی در طول زمان بلکه به داده‌های خرد^۲ نیز نیاز می‌باشد، به صورت مضاعف انجام چنین پژوهش‌هایی را با محدودیت مواجه کرده است. در ایران نیز وجود محدودیت‌های نام‌برده، مطالعه‌ی این موضوع را همانند اغلب کشورهای در حال توسعه با مشکل مواجه کرده و از این‌رو مطالعات محدودی در این زمینه انجام شده است.^۳ بنابراین، توانایی اشتغال‌زایی بنگاه‌های کوچک و متوسط از یک سو و احتمال خروج بالاتر آن‌ها از سوی دیگر، اهمیت مطالعه‌ی دوره‌ی حیات آن‌ها و تأثیر آن در تغییر اشتغال را مضاعف می‌کند. از این‌رو، هدف اصلی این مطالعه بررسی نقش دوره‌ی حیات بنگاه‌های جدیدالورود^۴ در تغییرات اشتغال ایجاد شده بوده و تأکید اصلی آن نیز بر صنعت نساجی قرار دارد، اما در سال‌های اخیر با مسائل متعددی از جمله خروج تعداد زیادی از بنگاه‌های خود روبه‌رو بوده است.^۵ بنابراین، در مجموع این مطالعه در پی یافتن پاسخی برای این سؤال اساسی می‌باشد که آیا دوره‌ی حیات بنگاه‌های جدیدالورود، اشتغال ایجاد شده توسط این بنگاه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

1. Longitudinal Data

2. Macro Data

3. براساس دانسته‌های محقق، مطالعه بهشتی و همکارانش (۱۳۸۸) و مدهوشی و تار (۱۳۸۶) تنها مطالعات انجام شده این حوزه در ایران است.

4. در این پژوهش اصطلاح جدیدالورود (New firm) به بنگاهی اطلاق می‌شود که اطلاعات مربوط به آن با سرشماری مرکز آمار ایران جمع‌آوری شده و برای اولین بار و به صورت سالانه در پایگاه داده‌های این مرکز ایجاد شده است. در ضمن باید گفت که این کار تنها زمانی محقق می‌شود که در زمان سرشماری مرکز آمار ایران بنگاه مورد نظر در حال بهره‌برداری باشد. همان‌گونه که می‌دانید در بخش صنعت ایران هر بنگاه صنعتی موظف به اخذ دو مجوز می‌باشد: جواز تأسیس و پروانه‌ی بهره‌برداری. بنگاه جدیدالورود در عمل بنگاهی است که پروانه‌ی بهره‌برداری را دریافت کرده باشد.

5. به عنوان مثال: بزرگ‌ترین واحد نساجی کشور در آستانه‌ی تعطیلی (اکونیز، کد خبر: ۱۱۰۹۳۲، ۱۳۸۸/۰۶/۱۵)؛ ۳۰ شرکت تولیدی، صادراتی پوشاک در آستانه‌ی تعطیلی و ورشکستگی (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۹/۱۱/۲۷)؛ تار و بود بحران در صنعت نساجی (دنیای اقتصاد، شماره ۲۴۹۸، ۱۳۹۰/۸/۱۲).

مروری بر ادبیات و پیشینه‌ی تحقیق

بنگاه‌های اقتصادی که از نظر وضعیت حیات به انسان‌ها تشبیه شده‌اند، زمانی متولد شده و پس از طی مراحل مختلف حیات، به صورت‌های متفاوتی می‌میرند. اما، آنچه در مورد حیات بنگاه‌های اقتصادی معنا و مفهوم می‌یابد طول دوره‌ی حیات آنها است، چه آنکه شاید بتوان با شناسایی عوامل اثرگذار بر طول دوره‌ی حیات بنگاه‌های اقتصادی، خروج آنها را از فعالیت اقتصادی به تأخیر انداخت. براساس ادبیات موجود عوامل اثرگذار بر دوره‌ی حیات یک بنگاه اقتصادی را می‌توان به پنج دسته ویژگی‌های مختص بنگاه، صنعت، شاغلان، مخارج و ویژگی‌های کلان اقتصادی که از آن به ویژگی‌های محیطی نیز تعبیر می‌شود تقسیم کرد (Hansen et al., 2004). در میان مجموعه عواملی که دوره‌ی حیات یک بنگاه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اندازه‌ی آن به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مختص بنگاه و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار تلقی می‌شود. شاید کمتر مطالعه‌ای را بتوان در این حوزه مشاهده کرد که بررسی تأثیر اندازه بر دوره‌ی حیات را نادیده انگاشته و آن را به‌عنوان مهم‌ترین عامل معرفی نکرده باشد. این درحالی است که واقعیت‌های موجود^۱ نشان می‌دهد که بیش‌تر بنگاه‌های اقتصادی به‌دلایل متفاوت از جمله اطمینان نداشتن از شرایط موجود بازار، مقیاس‌های کوچک فعالیت را ترجیح می‌دهند. با این وجود، اندازه در زمان ورود الزاماً به معنی اندازه‌ی بهینه نبوده و این خود می‌تواند زمینه‌ی خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط را بیش از سایر بنگاه‌ها فراهم کند (Cefis and Marsili, 2005, p 1). بنابراین، بنگاهی که فعالیت خود را در اندازه‌ای از کوچک و احیاناً غیربهینه آغاز می‌کند، پس از مشاهده‌ی عملکرد خود برای بقا در بازار لازم است تا اندازه‌ی خود را به‌سوی اندازه‌ی بهینه توسعه دهد. در مقابل، چنانچه بنگاهی که در مقیاسی بزرگ فعالیت می‌کند، با کارایی کم‌تر از حد انتظار مواجه شود، امکان دارد قبل از خروج از فعالیت، کوچک شود. در حالی که چنانچه کارایی کم‌تر از حد انتظار بنگاه، در حدی اندک و قابل اغماض باشد، تمایلی نیز برای کوچک‌شدن بنگاه وجود نداشته و بنگاه

1. Facts

ترجیح می‌دهد در همان مقیاس باقی بماند. در نتیجه، مقیاس بزرگ‌تر ورود بیانگر موفقیت بیش‌تر است. بنابراین، براساس نظریه‌های موجود در این حوزه عموماً بنگاه‌های جدید با مقیاسی کوچک وارد می‌شوند، اما امید به زندگی نسبتاً کوتاهی دارند، چون ورود آسان الزاماً دوره‌ی حیات طولانی را دربر نمی‌گیرد (Agarwal and Audretsch, 1998, p 4).

با چنین شناختی از تأثیر اندازه بر عملکرد یک بنگاه اقتصادی می‌توان مطالعات متعددی را در این حوزه مشاهده کرد. اما شروع مطالعات منسجم و علمی دوره‌ی حیات بنگاه‌های اقتصادی را شاید بتوان به مطالعه‌ی انجام‌شده توسط ایوانس^۱ در کشور آمریکا و در سال ۱۹۸۷ نسبت داد. در این سال، ایوانس با استفاده از داده‌های مربوط به بنگاه‌های تجاری کوچک آمریکا رابطه‌ی مثبت قوی‌ای را بین احتمال بقای بنگاه‌ها و اندازه‌ی آنها آزمون کرده است. پس از ایوانس (۱۹۸۷)، دیون، ربرت و ساموئلسن^۲ (۱۹۸۹)، هم‌چنین فیلیپس و کریچف^۳ (۱۹۸۹) در مطالعات جداگانه‌ای موضوع بقا و رشد بنگاه‌های وارد شده به تجارت آمریکا را بررسی کردند. کاهش نرخ شکست بنگاه در نتیجه‌ی افزایش اندازه‌ی آن از نتایج مطالعه‌ی دیون و همکارانش می‌باشد. مطالعه‌ی فیلیپس و کریچف نیز که با استفاده از داده‌های بنگاه‌های کوچک آمریکا انجام شده، نتایج مطالعه‌ی ایوانس را تأیید کرد است. پس از مطالعات اولیه‌ی بیان‌شده، اودریچ^۴ (۱۹۹۱) نرخ بقای بیش از ۱۱,۰۰۰ بنگاه صنعتی را در ده سال اول زندگی آنها مطالعه کرده است. براساس نتایج وی، بنگاه‌ها تنها در یک دوره‌ی کوتاه‌مدت در مقیاسی کم‌تر از مقیاس بهینه فعالیت می‌کنند و در بلندمدت مجبور به خروج از صنعت می‌شوند (Audretsch, 1991).

در میان نقش‌های متفاوتی که بقای یک بنگاه اقتصادی پس از ایجاد می‌تواند ایفا کند، نگهداشت اشتغال ایجادشده و حتی رشد آن در راستای ایجاد شغل مهم‌ترین نقش می‌باشد. براین اساس، بررسی این نقش در ادبیات موجود و در مطالعات متعدد بررسی شده است. این موضوع به‌ویژه در مورد اشتغال ایجادشده توسط بنگاه‌های جدیدالورود کوچک و

1. Evans

2. Dunne, Robert, Samuelson

3. Phillips and Kirchoff

4. Audretsch

متوسط در مقایسه با سایر بنگاه‌های موجود و هم‌چنین اشتغال از بین رفته در اثر خروج آنها به صورت ویژه تحلیل شده است. به عنوان مثال، کونینگ و همکارانش (۱۹۹۶) عملکرد پس از ورود ۱۱۴,۰۷۴ بنگاه بلژیک را طی سال‌های ۹۴-۱۹۸۵ مطالعه کرده و به بررسی تأثیر آن بر ایجاد و نابودی شغل پرداختند. آنها نشان دادند که نرخ خروج در سه سال اول زندگی یک بنگاه افزایش یافته و پس از آن ثابت می‌ماند. در سال‌های مطالعه شده در بنگاه‌های بلژیک، اشتغال جدید ایجاد شده ۷/۷ درصد بوده و ۷/۲ درصد از مشاغل موجود نیز از بین رفته است. نرخ ایجاد اشتغال نیز برای بنگاه‌های کوچک و بزرگ به ترتیب ۱۷/۵ درصد و ۳/۲ درصد می‌باشد که پویایی بیش‌تر بنگاه‌های کوچک‌تر را نشان می‌دهد (Konings, et. al, 1996, p 20).

در مطالعه‌ی گالاگر و باتهام (۱۹۹۸) بنگاه‌های جدید طی دو دوره‌ی مورد مطالعه به ترتیب ۳۰ و ۲۵ درصد از مشاغل ایجاد شده را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که سهم بنگاه‌های موجود کم‌تر از ۲۰ نفر کارکن از مشاغل جدید حدود ۲۸ درصد می‌باشد. از سوی دیگر، در مجموع، ۱/۸ میلیون شغل جدید توسط بنگاه‌های موجود، ایجاد شده و بیش از ۲ میلیون شغل توسط آنها از بین رفته و هم‌چنین مجموع اشتغال خالص نیز منفی بوده است. در نهایت بنگاه‌های کوچک‌تر منبع مهم‌تری در ایجاد اشتغال خالص معرفی شده‌اند (Gallagher, Botham, 1998).

بوهیم و همکارانش^۱ (۲۰۰۹) با استفاده از داده‌های نظام تأمین اجتماعی اتریش در سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۸، به مقایسه‌ی دوام اشتغال ایجاد شده از طریق رشد بنگاه موجود و ایجاد همان تعداد شغل از طریق ورود بنگاه‌های جدید پرداخته و نشان از آن دارد که ۳۷۷ هزار شغل جدید توسط حدود ۱۴۴ هزار بنگاه اقتصادی موجود و ۲۴ هزار بنگاه اقتصادی جدید به وجود آمده است. براساس نتایج به دست آمده، مشاغل ایجاد شده توسط ورود بنگاه‌های جدید نسبت به مشاغل ایجاد شده توسط رشد بنگاه‌های موجود ثبات بیش‌تری را نشان می‌دهند (Bohiem, et al, 2009, pp 17-19).

بنیاد پژوهشی کافمن (۲۰۱۰) در بررسی اهمیت اندازه‌ی بنگاه در زمان شروع فعالیت و

1. Rene bohiem, Alfred Stiglbauer, Rudolf Winter-Ebmer

تأثیر آن بر ایجاد و نابودی اشتغال با استفاده از آمارهای امریکا در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۵، نشان داده که در سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۲ سالانه حدود ۳ میلیون شغل ایجاد شده که بیش از چهار برابر سایر بنگاه‌ها است. بنگاه‌هایی که فعالیت خود را ادامه داده‌اند بین صفر تا ۷ میلیون شغل خالص ایجاد کرده و بنگاه‌های تعطیل شده به‌طور ناخالص موجب نابودی حدود ۴ تا ۸ میلیون شغل شده‌اند. موضوعی که بیانگر اهمیت اندازه‌ی اولیه‌ی بنگاه برای شروع فعالیت و بقای آنها می‌باشد (Kauffman Foundation Research Series, 2010). در مجموع مطالعات انجام شده بیانگر آن است که عمده‌ترین بنگاه‌ها در زمان ورود به عرصه‌ی اقتصادی، به‌دلیل سهولت شروع فعالیت، مقیاس‌های کوچک را انتخاب کرده و از این‌رو، ورود تعداد زیادی از بنگاه‌ها در این مقیاس، زمینه‌ی ایجاد مشاغل زیادی را نیز فراهم می‌کند. این در حالی است که این بنگاه‌ها به‌دلیل نداشتن توانایی در دستیابی به مقیاس‌های بهینه در معرض خطر بیش‌تر خروج قرار گرفته و بنابراین، احتمال خروج بنگاه‌های کوچک‌تر بیش‌تر است. در مقابل، چنانچه بنگاه‌های کوچک در شرایط مناسبی قرار گرفته و بتوانند فعالیت خود را ادامه دهند، می‌توانند افزون بر حفظ اشتغال ایجاد شده توسط ورود خود، رشد اشتغال بیش‌تری را نیز نسبت به دیگر بنگاه‌ها تجربه کرده و زمینه‌ی کاهش نرخ بیکاری را فراهم کنند. بنابراین، ارجحیت مقیاس‌های کوچک‌تر برای شروع فعالیت بنگاه‌های اقتصادی، به‌دلیل ویژگی اشتغال‌زایی آنها تنها زمانی توجیح‌پذیر است که بنگاه‌ها دوره‌ی حیات قابل قبولی را تجربه کنند.

روش‌شناسی

این مطالعه با توجه به هدف خود، از نوع پژوهش‌های کاربردی محسوب می‌شود اما از آنجا که داده‌های استفاده شده در آن را مجموعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و نیز بنگاه‌های بزرگ صنایع تولیدی ایران تشکیل داده، از نوع پژوهش‌های توصیفی است. هم‌چنین، همان‌گونه که قبلاً بیان شد بررسی دوره‌ی حیات بنگاه‌ها و چگونگی تغییرات اشتغال آنها نیازمند دست‌یابی به داده‌های خُرد و امکان‌پی‌گیری آن در طول زمان است، موضوعی که از دلایل کمبود مطالعات این حوزه در اقتصاد ایران محسوب می‌شود. با

این وجود، برای انجام این مطالعه داده‌هایی با ویژگی‌های بیان شده از طریق مرکز آمار در دسترس قرار گرفته و زمینه‌ی بررسی حیات بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی را در هر یک از سال‌های دوره‌ی مورد مطالعه فراهم کرده است. با این وجود، با استفاده از این داده‌ها، امکان پی‌گیری اطلاعات تنها برای بنگاه‌های جدیدالورود در هر یک از سال‌های ۸۴-۱۳۷۵ میسر شده و سال ۱۳۸۴ آخرین سالی می‌باشد که داده‌های مورد نیاز در زمان انجام این مطالعه^۱ در دسترس قرار گرفته است. از این‌رو، برای بررسی همگن دوره‌ی حیات بنگاه‌های جدیدالورود، بنگاه‌های وارد شده در هر یک از سال‌های بین ۸۱-۱۳۷۵ تنها به مدت سه سال تعقیب و حیات آنها بررسی شده است. چه آنکه در ادبیات موجود، سه سال اول شروع فعالیت بنگاه، حیاتی‌ترین مرحله‌ی فعالیت بنگاه محسوب شده و سپری کردن این سه‌سال با موفقیت به منزله‌ی گذراندن دره‌ی مرگ می‌باشد (Nenonen, Littunen, 1998, p1). بدین منظور، در این مطالعه بنگاه‌های وارد شده در هر یک از سال‌های دوره ۸۱-۱۳۷۵ از نظر اندازه به دو گروه بنگاه‌های کوچک و متوسط و بنگاه‌های بزرگ^۲ طبقه‌بندی شده و وضعیت آنها در سومین سال شروع فعالیت از نظر توانایی در ادامه‌ی حیات و در صورت حیات، تغییرات اشتغال آنها تجزیه و تحلیل شده است.

برای بررسی حیات یا خروج یک بنگاه از فعالیت اقتصادی روش‌های متعددی در ادبیات اقتصادسنجی معرفی شده، اما از آنجایی که روش‌های تخمین استاندارد شرح درستی را برای این مسأله ارایه نداده است، تخمین‌های دوره‌ای براساس آنها اریب دارد

1. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است که در سال ۱۳۸۹ انجام شده است.

2. در تقسیم‌بندی مرکز آمار ایران بنگاه‌های صنعتی برحسب معیار اشتغال به چهار گروه بنگاه‌های با کم‌تر از ۱۰ نفر کارکن (به‌عنوان بنگاه‌های کوچک) و بنگاه‌های با ۱۰ نفر کارکن یا بیش‌تر (به‌عنوان بنگاه‌های بزرگ) طبقه‌بندی شده است. در تعریف بانک مرکزی نیز، بنگاه‌هایی با کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن به‌عنوان بنگاه‌های کوچک و متوسط و سایر بنگاه‌ها به‌عنوان بنگاه‌های صنعتی بزرگ به‌شمار می‌روند. افزون بر این، وزارت صنایع و معادن، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت تعاون برحسب مورد از تعاریف متعددی استفاده کرده‌اند (رادمنش، ۱۳۸۹). اما، این مطالعه متداول‌ترین تعریف را مبنای قرار داده و بنگاه‌های کم‌تر از ۱۰۰ نفر کارکن به‌عنوان بنگاه‌های کوچک و متوسط و بیش از آن را بنگاه‌های بزرگ در نظر گرفته است.

(Mata, Portugal, 1994, p 230) و از این رو ادبیات این حوزه تابع مخاطره (شکست نسبی)^۱ را به صورت رابطه‌ی (۱-۳) برای تحلیل‌های دوره‌ای معرفی کرده است.^۲ در این تابع $h(t)$ احتمال خروج بنگاه از فعالیت بوده و با وجود شرط زمانی $t + \Delta t$ برای بنگاه‌هایی که تا زمان t باقی مانده به فعالیت خود ادامه داده‌اند، تعریف می‌شود. هم‌چنین، T : دوره‌ی حیات بنگاه، $f(t)$: تابع چگالی احتمال، $S(t)$: تابع بقای بنگاه و احتمال آن است که بنگاه تا زمان t به فعالیت خود ادامه دهد.

$$h(t) = \lim_{\Delta t \rightarrow 0} \frac{P(t \leq t + \Delta t | T \geq t)}{\Delta t} = \frac{f(t)}{S(t)}, \quad t = 1, 2, 3, \dots, T \quad (1-3)$$

افزون بر بررسی دوره‌ی حیات با توجه به موارد توضیح داده شده، بررسی تغییرات اشتغال بنگاه‌های اقتصادی نیز بر اساس ادبیات موجود با روش‌های متعددی امکان‌پذیر می‌باشد.^۳ با این وجود، برای محاسبه‌ی تغییرات اشتغال در این مطالعه از الگوی پژوهش ولگاریس (۲۰۰۵)، با توجه به جامعیت نسبی و هم‌خوانی کامل آن با این مطالعه استفاده شده است. در این پژوهش رشد اشتغال بنگاه‌های موجود در صنعت و هم‌چنین ورود بنگاه‌های جدید، ایجادکنندگان شغل محسوب شده و ایجاد شغل در بخش I در زمان t از طریق رابطه‌ی شماره (۲-۳) محاسبه می‌شود. در این رابطه، N_{it} و N_{it-1} به ترتیب اشتغال بنگاه‌نام در زمان t و $t-1$ را نشان می‌دهد. S_I مجموعه‌ی بنگاه‌های باقی مانده در بخش I و E_I مجموع بنگاه‌های وارد شده به بخش I می‌باشد. اشتغال از بین رفته نیز (JD_{It}) به همین صورت محاسبه می‌شود. گفتنی است که در این مطالعه اشتغال بنگاه در سال ورود و هم‌چنین سومین سال فعالیت بنگاه، مبنای محاسبات قرار گرفته و نرخ رشد اشتغال نیز با در نظر گرفتن متوسط اشتغال به عنوان مبنا به صورت رابطه‌ی شماره‌ی (۳-۳) محاسبه می‌شود. تغییرات خالص اشتغال (NET) در هر گروه نیز از اختلاف بین ایجاد اشتغال و نابودی آن و از طریق رابطه‌ی شماره‌ی (۴-۳) محاسبه می‌شود.

1. Proportional Hazards Model

2. برای مطالعه پیش‌تر ر.ک: Mata, Portugal, 1994.

3. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (Broersma, Gautier. (1997); Roper, (2001); Voulgaris, et al. (2005)).

$$JC_{it} = \sum_{i \in S_I} (N_{it} - N_{it-1}) + \sum_{i \in E_I} (N_{it}) \quad (۲-۳)$$

$$g_{it} = \frac{(N_{it} - N_{it-1})}{\left(\frac{1}{2}\right)(N_{it} + N_{it-1})} \quad (۳-۳)$$

$$NET = JC - JD \quad (۴-۳)$$

یافته‌ها

همان‌طور که قبلاً بیان شد، در سال‌های اخیر سیاست حمایت از ایجاد بنگاه‌های جدید با عنوان بنگاه‌های کوچک زودبازده یکی از راهکارهای اساسی است که سیاست‌گذاران به منظور حل معضل بیکاری ارایه کرده‌اند. با این وجود، همان‌گونه که ادبیات موجود نشان می‌دهد اگرچه ورود یک بنگاه کوچک و متوسط به فعالیت اقتصادی، گامی در راستای اشتغال‌زایی محسوب می‌شود، اما این موضوع بدون در نظر گرفتن آنچه برای یک بنگاه پس از ورود اتفاق می‌افتد الزاماً نمی‌تواند راهکاری اساسی برای ایجاد اشتغال تلقی شود. چه آنکه بنگاه وارد شده باید بتواند فعالیت خود را در مدت زمان قابل توجهی ادامه داده تا زمینه‌ی ثبات اشتغال ایجاد شده و نیز رشد آن فراهم شود. این در حالی است که واقعیت‌های موجود نیز بیانگر خروج تعداد زیادی از بنگاه‌هایی می‌باشد که سال‌های ابتدایی فعالیت خود را سپری می‌کنند. برای بررسی این موضوع در بنگاه‌های کوچک و متوسط جدیدالورود صنعت نساجی و مقایسه‌ی آن با بنگاه‌های بزرگ طی سال‌های دوره ۸۱-۱۳۷۵، این بخش می‌کوشد تصویری نسبتاً واقعی در اختیار خواننده قرار دهد.

۱. بررسی توزیع بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی و اشتغال آنها

جدول شماره (۱) بنگاه‌های وارد شده به صنعت نساجی و اشتغال آنها در هر یک از سال‌های دوره ۸۱-۱۳۷۵ و همچنین سومین سال فعالیت آنها را نشان می‌دهد. به طوری که هر بخش جدول به یکی از سال‌های بررسی شده اختصاص یافته است. آخرین سطر هر بخش نیز نمایانگر نرخ خروج بنگاه‌ها و نابودی اشتغال آنها پس از سه سال فعالیت می‌باشد. همان‌طور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود در همه‌ی سال‌های مطالعه شده سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط از مجموع بنگاه‌های وارد شده به صنعت نساجی بیش از ۹۰ درصد بوده است در حالی که اشتغال ایجاد شده توسط این بنگاه‌ها در سال‌های مختلف

متفاوت و از حدود ۳۰ تا ۸۰ درصد در نوسان می‌باشد. هم‌چنین، طی این دوره، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از بنگاه‌های وارد شده در سومین سال فعالیت از صنعت نساجی خارج شده‌اند که متوسط سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط حدود ۴۵/۶ درصد است^۱.

جدول ۱. توزیع تعداد و اشتغال بنگاه‌های جدیدالورود نساجی در دوره ۸۱-۱۳۷۵ پس از سه سال فعالیت

سال ورود	سال فعالیت	تعداد / درصد	بنگاه			اشتغال		
			تعداد کل	کوچک و متوسط	بزرگ	تعداد کل	کوچک و متوسط	بزرگ
۱۳۷۵	سال اول	تعداد ۹۴ درصد ۱۰۰	۸۷	۷/۴	۷	۴۸۳۳	۱۹۱۵	۲۹۱۸
	سال سوم	تعداد ۵۹ درصد ۱۰۰	۵۵	۶/۸	۴	۳۸۴۸	۱۶۵۷	۲۱۹۱
	نرخ خروج	تعداد ۳۷/۲ درصد ۱۰۰	۳۶/۸	۴۲/۹	-۲۰	۲۰۳	۱۳/۵	۲۵
۱۳۷۶	سال اول	تعداد ۲۶۶ درصد ۱۰۰	۲۴۴	۸/۳	۲۲	۲۰۸۶۴	۶۱۵۰	۱۴۷۱۴
	سال سوم	تعداد ۱۹۰ درصد ۱۰۰	۱۶۷	۱۲/۱	۲۳	۱۷۵۷۰	۴۹۸۶	۱۲۵۸۴
	نرخ خروج	تعداد ۲۸/۶ درصد ۱۰۰	۲۸/۵	۱۲/۱	۱۶	۱۰۰	۲۸/۴	۷۱/۶
۱۳۷۷	سال اول	تعداد ۵۸ درصد ۱۰۰	۳۱/۵	۴/۵	۵	۱۵/۸	۱۸/۹	۱۴/۵
	سال سوم	تعداد ۳۴ درصد ۱۰۰	۲۸	۸/۶	۶	۱۹۵۸	۹۴۱	۱۰۱۷
	نرخ خروج	تعداد ۴۱/۴ درصد ۱۰۰	۴۰/۴	۱۷/۶	-۲۰	۳۲/۷	۳۲/۸	۳۲/۶
۱۳۷۸	سال اول	تعداد ۲۵۸ درصد ۱۰۰	۲۵۰	۳/۱	۸	۷۰۷۲	۵۱۸۲	۱۸۹۰
	سال سوم	تعداد ۱۵۰ درصد ۱۰۰	۱۳۶	۹/۳	۱۴	۶۵۹۶	۳۴۷۲	۳۱۲۴
	نرخ خروج	تعداد ۴۱/۹ درصد ۱۰۰	۴۵/۶	-۴۲/۸	۶/۷	۳۳	۳۳	-۶۵/۳
۱۳۷۹	سال اول	تعداد ۳ درصد ۱۰۰	۱	۶۶/۷	۲	۶۶۴	۱۰	۶۵۴
	سال سوم	تعداد ۲ درصد ۱۰۰	-	۲	۷۴۷	-	-	۷۴۷
	نرخ خروج	تعداد ۳۳/۳ درصد ۱۰۰	۱۰۰	۰	۱۰۰	-۱۲/۵	۱۰۰	-۱۲/۵
۱۳۸۰	سال اول	تعداد ۱۹۴ درصد ۱۰۰	۱۸۳	۵/۷	۱۱	۶۱۰۲	۳۷۲۹	۲۳۷۳
	سال سوم	تعداد ۱۲۲ درصد ۱۰۰	۱۱۰	۹/۸	۱۲	۵۲۱۱	۲۶۲۵	۲۵۸۶
	نرخ خروج	تعداد ۳۷/۱۱ درصد ۱۰۰	۳۹/۹	-۹/۱	۳	۳۶۵۷	۳۲۸۱	۳۷۶
۱۳۸۱	سال اول	تعداد ۱۵۹ درصد ۱۰۰	۱۵۶	۱/۹	۳	۱۰۰	۸۹/۷	۱۰/۳
	سال سوم	تعداد ۹۱ درصد ۱۰۰	۹۲	۸	۸	۳۵۴۲	۲۲۰۹	۱۳۳۳
	نرخ خروج	تعداد ۳۷/۱ درصد ۱۰۰	۴۱	-۱۶۶/۷	۳/۱	۳۲/۷	۳۲/۷	-۲۵۴/۵

منبع: یافته‌های محقق برگرفته از داده‌های مرکز آمار ایران

اگرچه بنگاه‌های کوچک و متوسط و بنگاه‌های بزرگ در سال‌های مختلف سهم‌های متفاوتی از اشتغال ایجاد شده را به خود اختصاص داده‌اند^۲، اما با توجه به سطر سوم از

۱. این نرخ میانگین هندسی تمامی نرخ‌های خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط در سال‌های دوره ۸۱-۱۳۷۵ است.
 ۲. به‌عنوان نمونه سهم اشتغال بنگاه‌های کوچک و متوسط و بزرگ در سال ۱۳۷۵ به ترتیب حدود ۴۰ و ۶۰ درصد است،

هربخش جدول شماره (۱)، خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط در هر سال موجب نابودی حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد از اشتغال شده، به طوری که متوسط این نابودی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط حدود ۳۱ درصد و برای بنگاه‌های بزرگ حدود ۲۳ درصد می‌باشد^۱. بنابراین، خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط نسبت به بنگاه‌های بزرگ، زمینه‌ی نابودی اشتغال بیش تری را فراهم کرده است. با این وجود، کاهش سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط جدیدالورود الزاماً به معنی خروج آنها نبوده، چه آنکه یک بنگاه کوچک و متوسط می‌تواند با رشد خود و قرار گرفتن در گروه بنگاه‌های بزرگ از این گروه خارج شود. از این رو، برای تفکیک اثر خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط و یا رشد آنها^۲ جدول شماره (۲) طراحی شده است که از دو بخش تشکیل می‌شود. بخش ابتدایی به بنگاه‌های کوچک و متوسط و بخش دیگر مربوط به بنگاه‌های بزرگ می‌باشد. ستون‌های جدول نیز وضعیت بنگاه‌های جدیدالورود نساجی را پس از سه سال فعالیت آنها با توجه به تغییر وضعیت احتمالی یعنی رشد یافته، ثابت مانده، کوچک و یا خارج شده نشان می‌دهد. لازم به یادآوری است برای بررسی نقش بقای بنگاه‌ها در ثبات و یا نابودی اشتغال، این تغییر وضعیت مربوط به تغییر وضعیت بنگاه‌ها از بنگاه‌های کوچک و متوسط به سمت بنگاه‌های بزرگ و یا برعکس می‌باشد. از این رو، در بخش بنگاه‌های کوچک و متوسط وضعیت کاهش یافته و در بخش بنگاه‌های بزرگ وضعیت رشد یافته مشاهده نمی‌شود. منظور از وضعیت باقی مانده نیز ثبات در گروه اولیه است. مقادیر نشان داده شده در این جدول بیانگر سهم تمامی بنگاه‌های وارد شده در هر یک از سال‌های دوره ۸۱-۱۳۷۵ و اشتغال آنها نسبت

درحالی که این سهم برای بنگاه‌های وارد شده در سال ۱۳۸۰ به ترتیب ۶۱ و ۳۹ و برای سال ۱۳۸۱ حدود ۹۰ و ۱۰ درصد است.

- این نرخ میانگین هندسی تمامی نرخ‌های نابودی اشتغال بنگاه‌های کوچک و متوسط در سال‌های ۸۱-۱۳۷۵ است.
- بر اساس ادبیات موجود بنگاه‌های اقتصادی پس از شروع فعالیت به چهار دسته قابل تقسیم‌اند. دسته اول که پس از مدتی از فعالیت خارج می‌گردند، دسته دوم که علی‌رغم کاهش اشتغال به فعالیت خود ادامه می‌دهند، دستسوم که با ثبات اشتغال به ادامه فعالیت می‌پردازند و دسته چهارم علاوه بر ادامه فعالیت توانایی اشتغال‌زایی بالایی داشته و به سرعت به سمت بنگاه‌های بزرگ رشد می‌نمایند و در ادبیات این حوزه، به غزالها (Gazelles)، بنگاه‌های بارش‌سریع (Fast Growing Firms)، بلندپروازان (High Flyers) و ده‌درصدی‌ها (The Ten Percenters) مشهورند (فیض‌پور و پوشدوزباشی، ۱۳۸۶).

به مجموع تعداد بنگاه‌ها و اشتغال آنها در شروع فعالیت می‌باشد^۱ که به‌طور جداگانه برای بنگاه‌های کوچک و متوسط و بنگاه‌های بزرگ محاسبه شده است.

جدول ۲. وضعیت بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی ایران در دوره‌ی ۸۱-۱۳۷۵ و اشتغال آنها پس از سه سال فعالیت

بنگاه‌های کوچک و متوسط	رشد یافته		باقی مانده		خارج شده		مجموع
	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	
طی دوره	۲/۷	۸/۳	۶۰	۶۲/۷	۳۷/۵	۲۹	۹۴/۴
بنگاه‌های بزرگ	باقی مانده		کوچک شده		خارج شده		مجموع
	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	سهام بنگاه اشتغال	
طی دوره	۷۴/۱	۸۰/۸	۸/۶	۵/۳	۱۷/۲	۱۴	۵/۶

منبع: یافته‌های محقق برگرفته از داده‌های مرکز آمار

باتوجه به جدول شماره (۲)، بنگاه‌های جدیدالورود بزرگ صنعت نساجی سهم بیشتری را از بقا و اشتغال ایجادشده در فعالیت سه ساله به خود اختصاص داده‌اند، به‌طوری‌که از مجموع بنگاه‌های جدیدالورود، سهم بنگاه‌های کوچک و متوسطی که پس از سه سال فعالیت در وضعیت ابتدایی خود باقی مانده‌اند ۶۰ درصد و این میزان برای بنگاه‌های بزرگ ۷۴ درصد می‌باشد. بنابراین، مقایسه‌ی وضعیت بنگاه‌های خارج شده بیانگر سهم بیشتر بنگاه‌های کوچک و متوسط و هم‌چنین اشتغال از بین رفته، بیش تر ناشی از خروج آنها است. در مجموع، جدول شماره (۲) بیانگر بقای بیشتر بنگاه‌های بزرگ تر صنعت نساجی و سهم بیشتر اشتغال ایجادشده و باقی مانده توسط این بنگاه‌ها می‌باشد. این در حالی است که سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط در خروج از فعالیت و اشتغال از بین رفته‌ی ناشی از خروج آنها بیشتر می‌باشد. با این وجود، قریب به ۳ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط با دربر داشتن حدود ۸ درصد از اشتغال ایجادشده توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط واردشده در سال‌های ۸۱-۱۳۷۵ توانسته‌اند افزون بر حفظ بقای خود رشد یافته، اشتغال خود را افزایش دهند و پس از گذشت سه سال در گروه بنگاه‌های بزرگ قرار گیرند. موضوعی که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای سیاست‌گذاری بقای بنگاه‌های کوچک و متوسط و ایجاد زمینه‌ی لازم برای رشد آنها تعبیر شود. با این همه، اینکه بنگاه‌های رشد یافته به چه میزان بر اشتغال اولیه‌ی خود در زمان شروع فعالیت

۱. لازم به ذکر است این مقادیر برای هر یک از سال‌های مورد بررسی نیز محاسبه شده و به دلیل مشابه بودن نتایج و برای جلوگیری از پیچیدگی تنها به ذکر مقادیر بدست آمده طی دوره اکتفا شده است.

افزوده‌اند و یا اینکه با خروج و یا کاهش اندازه‌ی زمینه‌ی نابودی چه میزان اشتغال را فراهم کرده‌اند، موضوع ارزشمندی می‌باشد که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

۲. بررسی تأثیر حیات بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی بر اشتغال

در این بخش برای بررسی اینکه چگونه حیات بنگاه‌ها اشتغال آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، جدول شماره (۳) ترسیم شده است. در این جدول نیز بخش ابتدایی به بنگاه‌های کوچک و متوسط و بخش دوم به بنگاه‌های بزرگ اختصاص یافته و هر قسمت به نوبه‌ی خود با توجه به وضعیت بنگاه‌ها به رشد یافته، باقی مانده، کوچک و یا خارج شده تقسیم می‌شود. در هر بخش جدول و در ستون اول و دوم، اشتغال سال اول و سال سوم فعالیت به عنوان سال‌هایی که بنگاه‌های جدیدالورود سال‌های ۸۱-۱۳۷۵ بررسی شده‌اند، نشان داده شده است. ستون سوم نیز براساس تغییر وضعیت بنگاه‌ها به عنوان بنگاه‌های رشد یافته، باقی مانده، کوچک و یا خارج شده به محاسبه‌ی میزان اشتغال ایجادشده یا از بین رفته پرداخته^۱ و رشد اشتغال در ستون چهارم نشان داده می‌شود. در نهایت، ستون پایانی این جدول به بیان خالص اشتغال اختصاص دارد که با محاسبه‌ی اشتغال ایجادشده، از بین رفته، رشد اشتغال و خالص اشتغال بر مبنای روابط شماره (۳-۲)، (۳-۳) و (۴-۳) به دست آمده است.

همان‌طور که جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، بنگاه‌های کوچک و متوسط رشد یافته، اشتغال اولیه‌ی خود را به میزان قابل توجهی افزایش داده‌اند. بنگاه‌های کوچک و متوسط باقی مانده نیز اگرچه پس از گذشت سه سال همچنان در مقیاس کوچک و متوسط باقی مانده‌اند، اما اشتغال آنها از اشتغال اولیه افزایش یافته و رشد اشتغال بنگاه‌های باقی مانده طی دوره‌ی بررسی شده حدود ۱۵ درصد می‌باشد. این در حالی است که افزون بر کاهش اشتغال بنگاه‌های بزرگی که به سوی بنگاه‌های کوچک و متوسط سوق یافته‌اند، بنگاه‌های

1. لازم بذکر است در مورد بنگاه‌های کوچک و متوسط و در بخش بنگاه‌های رشد یافته تغییرات اشتغال تنها به صورت ایجاد اشتغال و در بخش بنگاه‌های خارج شده تنها به صورت اشتغال از بین رفته نمایان شده است. در حالی که در بخش بنگاه‌های باقیمانده تغییرات خالص اشتغال مجهول است. این وضعیت در مورد بنگاه‌های بزرگ نیز مصداق دارد. بنابراین، در مورد بنگاه‌های کوچک و خارج شده تغییرات به صورت اشتغال از بین رفته و در مورد بنگاه‌های باقیمانده به صورت تغییرات اشتغال نشان داده شده است.

بزرگی که بعد از سه سال در همان مقیاس بنگاه‌های بزرگ باقی مانده‌اند نیز با کاهش اشتغال مواجه بوده‌اند. در نهایت، همان‌طور که جدول شماره (۳) نشان می‌دهد، در مورد اشتغال از بین رفته‌ی ناشی از خروج بنگاه‌ها، سهم بنگاه‌های کوچک و متوسط نسبت به بنگاه‌های بزرگ بیش‌تر می‌باشد. به‌طوری‌که با خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط حدود ۶,۳۰۰ شغل از بین رفته است، اما این میزان برای بنگاه‌های بزرگ خارج شده تنها حدود ۳,۴۰۰ شغل می‌باشد. بنابراین، با توجه به آنچه در ستون پایانی جدول شماره (۳) نشان داده شده، خالص جریان اشتغال بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی در سال‌های ۸۱-۱۳۷۵ پس از گذشت سه سال از شروع فعالیت، نمایانگر اشتغال از دست‌رفته‌ی بیش‌تر توسط بنگاه‌های بزرگ‌تر است. چه آنکه اگرچه بنگاه‌های کوچک و متوسط سهم کم‌تری از اشتغال ایجادشده را به خود اختصاص داده و با خروج بیش‌تر خود موجبات نابودی اشتغال بیش‌تری را فراهم کرده‌اند، اما چنانچه بتوانند فعالیت خود را ادامه دهند، با بقا و یا رشد خود زمینه‌ی رشد اشتغال بیش‌تری را فراهم می‌کنند. درحالی‌که بنگاه‌های بزرگ با وجود بقا در فعالیت نیز با کاهش اشتغال روبه‌رو بوده‌اند.

جدول ۳. توزیع اشتغال رشدیافته، از بین رفته و خالص در دوره ۸۱-۱۳۷۵

وضعیت	بنگاه‌های کوچک و متوسط									
	رشد یافته		باقی مانده				خارج شده*			
سال	سال اول	سال سوم	رشد اشتغال	تغییرات اشتغال	رشد اشتغال	از بین رفته اشتغال	سال اول	سال سوم	رشد اشتغال	از بین رفته اشتغال
طی دوره	۱۷۸۹	۴۵۰۳	۲۷۱۴	۸۶/۳	۱۳۵۸۹	۱۵۷۶۱	۲۱۷۲	۱۴/۸	-۶۲۹۱	-۱۴۰۵
وضعیت	بنگاه‌های بزرگ									
	رشد یافته		باقی مانده				کوچک شده			
سال	سال اول	سال سوم	رشد اشتغال	تغییرات اشتغال	رشد اشتغال	از بین رفته اشتغال	سال اول	سال سوم	رشد اشتغال	از بین رفته اشتغال
طی دوره	۱۹۷۵۳	۱۹۰۷۹	-۶۷۴	-۳/۵	۱۳۰۱	۳۹۹	-۹۰۲	-۱۰۶/۱	-۳۴۳۲	-۵۰۰۸

* در بخش بنگاه‌های خارج شده تمامی اشتغال سال اول بنگاه‌ها از بین رفته و بنابراین اشتغال از بین رفته ۱۰۰٪ است.

منبع: یافته‌های محقق برگرفته از داده‌های مرکز آمار

بحث و نتیجه

اگرچه بنگاه‌های کوچک و متوسط با سهمی بیش از ۹۰ درصد، عمده‌ترین بنگاه‌های جدیدالورود صنعت نساجی را به خود اختصاص داده‌اند، اما تعداد قابل توجهی از آنها در سال‌های ابتدایی توان ادامه‌ی فعالیت نداشته و از فعالیت اقتصادی خارج می‌شوند. موضوعی که موجبات نابودی اشتغال زیادی را به دنبال خواهد داشت و این درحالی است که بنگاه‌های کوچک و متوسط در صورت حیات می‌توانند نه تنها اشتغال ایجادشده در

زمان ورود را حفظ کنند بلکه با رشد آن سهم به‌سزایی را در ایجاد اشتغال ایفا می‌کنند. بنابراین، توجه به بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌ویژه در سال‌های نخست فعالیت و در راستای بقای آنها از هر حیث اهمیت می‌یابد. به‌طور کلی، نتایج این مطالعه که هم‌سو با نتایج سایر مطالعات این حوزه می‌باشد، را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. بنگاه‌های کوچک و متوسط نساجی بیش از ۹۰ درصد از بنگاه‌های جدیدالورود این صنعت را دربر گرفته است. یافته‌ای که هم‌سو با این حقیقت جهانی می‌باشد که بنگاه‌ها اصولاً کوچک متولد می‌شوند. به‌عنوان نمونه در مطالعه‌ی (Segarra, Callejon, 2002) به‌رغم تفاوت در نوع طبقه‌بندی، بنگاه‌های کم‌تر از ۹ نفر، ۸۷/۵ درصد از مجموع بنگاه‌های جدیدالورود را به خود اختصاص داده و براساس مطالعه‌ی (Yonggui, et al, 2002) نیز ۹۷ درصد از تمامی بنگاه‌های صنعتی این کشور متعلق به بنگاه‌های کوچک و متوسط است.
۲. باگذشت سه‌سال، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از بنگاه‌های جدیدالورود کوچک و متوسط در هر سال از صنعت خارج شده‌اند. یافته‌ای که در مطالعه‌ی (Mata and Portugal, 1994) بعد از یک و چهار سال به ترتیب برابر با ۲۰ و ۵۰ درصد می‌باشد. در مطالعه‌ی (Agarwal and Audretsch, 1998) نرخ بقای بنگاه‌ها برای بنگاه‌های کوچک، بعد از یک‌سال ۹۳ درصد و بعد از ۵ سال ۶۷ درصد است. تفاوتی که این مطالعه با مطالعات نام‌برده دارد در نرخ بقا می‌باشد که به‌دلیل محدودیت داده‌ها تنها در سال سوم محاسبه و بررسی شده است.
۳. خروج بنگاه‌های کوچک و متوسط جدیدالورود طی سه سال نخست فعالیت باعث شده تا حدود ۳۰ درصد از اشتغال ایجادشده که به میزان قابل توجهی بیش از اشتغال ایجادشده توسط بنگاه‌های بزرگ است، از بین برود. نتیجه‌ای که مشابه نتایج سایر مطالعات این حوزه می‌باشد. به‌عنوان مثال، در مطالعه‌ی (Baldwin and Picot, 1995) نرخ اشتغال از دست‌رفته از ۱۷/۵ درصد در بنگاه‌های کوچک کم‌تر از ۲۰ نفر کارکن به ۵/۱ درصد در بنگاه‌های بزرگ بیش از ۵,۰۰۰ نفر کارکن کاهش یافته است. مطالعه‌ی (Voulgaris, 2005) نیز نمایانگر سهم ۲۴/۴ درصدی اشتغال از دست‌رفته‌ی ناشی از خروج بنگاه‌های کوچک می‌باشد.

۴. در بنگاه‌های جدیدالورود نساجی، بنگاه‌های بزرگ سهم بیش تری (۷۴ درصد) در بقای سه ساله و هم‌چنین اشتغال ایجادشده (حدود ۸۱ درصد) نسبت به بنگاه‌های کوچک و متوسط به خود اختصاص داده‌اند. همانند آنچه در مطالعه (Roper, 2001) و در مورد ایرلند شمالی مشاهده شده و نشان می‌دهد که بیش تر اشتغال‌های ایجادشده (به‌صورت ناخالص) در بین بنگاه‌های بزرگ بوده و سهم اندکی از کل اشتغال در بنگاه‌های کوچک تمرکز یافته است.
۵. قریب به ۳ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط جدیدالورود با حدود ۸ درصد از اشتغال ایجادشده، افزون بر حفظ بقای خود به سمت بنگاه‌های بزرگ تر رشد یافته و اشتغال خود را بیش از ۸۶ درصد افزایش داده‌اند. یافته‌ای که مؤید یافته‌های جهانی و به‌عنوان نمونه مطالعه‌ی (Storey, 1998) می‌باشد که در آن در طول یک دهه حدود ۵۰ درصد از اشتغال ایجاد شده، تنها توسط ۴ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط به‌وجود آمده است. این درصد در این مطالعه حدود ۶۵ درصد می‌باشد.
۶. رشد اشتغال بنگاه‌های کوچک و متوسط باقی‌مانده در مقایسه با بنگاه‌های بزرگ‌تر بیانگر نقش بیش تر آن‌ها در ایجاد اشتغال است. یافته‌ای که هم‌سو با یافته‌های سایر مطالعات این حوزه می‌باشد. به‌عنوان نمونه (Baldwin and Picot, 1995) نشان داده‌اند که افزایش تعداد شاغلان از ۲۸/۸ درصد برای بنگاه‌های کوچک به ۳/۹ درصد در بنگاه‌های بزرگ تغییر یافته است. برخلاف مطالعه‌ی بالدوین، در این مطالعه رشد اشتغال بنگاه‌های بزرگ رشدی منفی می‌باشد.
۷. به‌رغم خروج درصد عمده‌ای از بنگاه‌های کوچک و متوسط از فعالیت، رشد سریع‌تر آنها باعث شده تا جریان خالص اشتغال ایجادشده به نفع بنگاه‌های کوچک و متوسط و هم‌سو با نتایج سایر مطالعات این حوزه باشد. به‌عنوان مثال، مثبت بودن تغییرات خالص اشتغال در بنگاه‌های کوچک و متوسط در مقابل تغییرات منفی خالص در بنگاه‌های بیش از ۱۰۰ نفر صنایع تولیدی کانادا از نتایج مهم و قابل توجه در مطالعه‌ی (Baldwin and Picot, 1995) بوده و مؤید نقش فزاینده و پراهمیت بنگاه‌های کوچک است. در این مطالعه نیز اگرچه بر خلاف مطالعه‌ی بالدوین تغییرات خالص اشتغال در بنگاه‌های کوچک و متوسط مثبت نیست، اما با توجه به سهم آنها در رشد اشتغال، نقش این

بنگاه‌ها در ایجاد اشتغال غیرقابل انکار بوده و بنابراین، بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌توانند به‌عنوان مهم‌ترین مبنای اشتغال‌زایی قرار گیرند.

پیشنهادها

در ابتدا لازم به یادآوری است که دوره‌ی زمانی این مطالعه به‌دلیل ویژگی منحصر به‌فرد داده‌های مورد نیاز و موانع موجود در جمع‌آوری آنها در زمان انجام این مطالعه، از مهم‌ترین محدودیت‌هایی است که موجب شده بررسی تغییرات اشتغال بنگاه‌ها تنها در دوره‌ی حیات سه ساله و طی سال‌های دوره ۸۱-۱۳۷۵ انجام شود، در حالی که سایر مطالعات این حوزه بازه‌های زمانی بیش‌تری را در بررسی‌های خود لحاظ کرده‌اند. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود:

۱. در سایر مطالعات، بررسی‌های دقیق‌تر و جامع‌تری براساس داده‌هایی با دوره‌ی زمانی طولانی‌تر و مطابق با ادبیات موجود این حوزه انجام شود.
 ۲. با توجه به این که مطالعه حاضر تنها بر صنعت نساجی متمرکز شده، پیشنهاد می‌شود تغییرات اشتغال در سایر صنایع نیز مورد توسط پژوهشگران بررسی و کنکاش شود.
- در این مطالعه توصیف تغییرات اشتغال براساس دوره‌ی حیات بنگاه‌ها هدف اصلی قرار گرفته و الگویی آزمون نشده است. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود تا در مطالعات آتی، با استفاده از الگوهای به‌کار رفته در ادبیات این حوزه مانند Cox تأثیر دوره‌ی حیات بنگاه‌ها بر تغییرات اشتغال آزمون شده و با شناسایی و تقویت عوامل اثرگذار در بنگاه‌های فعال، از خروج زودهنگام بنگاه‌ها از صنعت و تأثیرات آن بر اشتغال، اقدامات اثرگذاری انجام شود.
- براساس نتایج این مطالعه مبنی بر این که بنگاه‌های کوچک و متوسط در صورت حیات نه تنها می‌توانند اشتغال ایجادشده در زمان ورود را حفظ کنند بلکه می‌توانند با رشد آن سهم به‌سزایی در ایجاد اشتغال ایفا کنند، پیشنهادهای زیر برای توجه به این بنگاه‌ها به‌ویژه در سال‌های نخست فعالیت و در راستای بقا در فعالیت اقتصادی ارایه می‌شود:
۱. جلوگیری از ورود بی‌رویه و بی‌قاعده‌ی بنگاه‌ها به فعالیت در صنعت نساجی.
 ۲. جهت بخشیدن به اعطای تسهیلات بنگاه‌های زودبازده در راستای حمایت آنها پس از ورود و به تعبیری حمایت آنها در نوزادی به جای فراهم کردن امکانات ورود بی‌رویه.

منابع

- بهشتی، محمد باقر و همکاران (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل مؤثر بر ورود و خروج خالص بنگاه‌ها در بخش صنعت ایران»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال ۱۳، شماره ۳۸، صص ۱۷۹-۱۵۷.
- رادمنش، سعیده (۱۳۸۹)، «تعیین اندازه بهینه و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی.
- فیض‌پور محمدعلی و هانیه پوشدوزباشی (۱۳۸۶)، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس دوسالانه اقتصاد ایران، "غزال‌های صنعتی و سیاست‌های حمایتی از بنگاه‌های کوچک و متوسط: رویکردی واقع‌گرایانه"، دانشگاه تربیت مدرس، ۲۸ آذرماه ۱۳۸۶.
- مدهوشی، مهرداد و غفار تازی (۱۳۸۶)، «تأثیر سرمایه اولیه در بقای شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسط در ایران»، مجله دانش و توسعه، شماره ۲۰، نیمه اول سال ۱۳۸۶.
- وحدت، داوود و علی‌رضا داداشی (۱۳۸۹)، «نگاهی به طرح حمایت از گسترش بنگاه‌های اقتصادی زودبازده و برخی کاستی‌های اجرای آن»، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، سال هفتم، شماره ۲۵، زمستان ۱۳۸۹.
- Agarwal, R. and Audretsch, D. (1998), "Does Start up Size Matter? The Impact of Life Cycle and Technology on Firm Survival", pp. 1-22.
- Audretsch, D. (1991), "New-Firm Survival and the Technological Regime", *Review of Economics and Statistics* 27(3), pp. 441-50.
- Baldwin, J. and G. Picot. (1995), "Employment Generation by Small producers in the Canadian Manufacturing Sector". *Small Business Economics*, 7. pp.317-331.
- Boheim, R., Stiglitz, A. and Winter-Ebmer R. (2009), "On the Persistence of Job Creation in Old and New Firms". *Economics Letters* 105, pp. 17-19.
- Cefis, E. and Marsili, O (2005), "A Matter of Life and Death: Innovation and Firm Survival", *Industrial and Corporate Change* 14(6), pp. 1167-92.
- Cressy, Robert (2006), "Why do most firms die Young?" *Small Business Economics*, 26(2), pp. 103-16.
- Dunne, T., Roberts, M. and Samuelson, L. (1989), "The Growth and Failure of US Manufacturing Plants" *Quarterly Journal of Economics* 104(4), pp. 671-88.
- Evans, D. (1987), "The Relationship between Firm Growth, Size and Age- Estimates for 100 Manufacturing Industries", *Journal of Industries*

- Economics*35(4), pp. 567- 81.
- Gallagher, Colin and Botham, Ron (1998), "New Firms and Job Creation in contrasting Regional Economies: Some Empirical Evidence and Policy Implications", *Trends Business Research Ltd.*
- Hansen, H, Rand J, and Trap, F. (2004), "SME Growth and Survival in Vietnam: Did Direct Government Support Matter?", Discussion Papers, *Institute of Economics*, University of Copenhagen.
- Kauffman Foundation Research Series (2010): "Firm Formation and Economic Growth", Tim Kane, Ewing Marion Kauffman Foundation, the Importance of Startups in Job Creation and Job Destruction.
- Konings, J., Roodhooft, F and L. Van de Gucht (1996), "The Life Cycle of New Firms and its Impact on Job Creation and Job Destruction", *Department Toegepaste Economische wetenschappen.*
- Mata, J. and P. Portugal (1994), "Life Duration of New Firms", *The Journal of Industrial Economics*XLII(3), pp. 227-45.
- Nenonen, T. and Littunen, H. (1998), "The Survival of New Firms", *School of Business and Economics*, Center for Economic Research University of Jyväskylä Finland, pp. 1-11.
- Phillips, B. D. and B. A. Kirchoff (1989), "Formation, Growth and Survival", *Small business Economics*1, pp. 65-74.
- Roper, S. (2001), "Job Creation and Destruction in Northern Ireland: 1973-93". *Belfast, Northern Ireland Economic Research Centre, Queen's University of Belfast.*
- Segarra, A and Callejon, M. (2002), "New Firms Survival and Market Turbulence: New Evidence from Spain". *Review of Industrial organization*20: 1-14.
- Storey, D. J. (1998), "The Ten Percenters", *SME Center, University of Warwick.*
- Voulgaris, F., T. Papadogonas, et al. (2005), "Job Creation and Job Destruction in Greek Manufacturing", *Review of Development Economics* 9(2), pp. 289-301.
- Yonggui, et al (2002), "The Key Factors Distinguishing High-Growth Small and Medium-Sized Enterprises from Those of Poor Performance: Evidence from China", City University of Hong Kong & Nankai University.